

نقدی بر تعریف علم اقتصاد از منظر مبانی اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۴/۳۱

سیدحسین میرمعزی*
علی اصغر قائمی نیا**

چکیده

تاکنون تعریف‌های گوناگونی از علم اقتصاد ارائه شده است. مقاله پیش‌رو در پی تحلیل و نقد این تعریف‌ها براساس مبانی اسلامی و ارائه تعریفی مناسب با این مبانی برای علم اقتصاد است. به این منظور تعریف‌های موجود به دو دسته «تعریف به موضوع» و «تعریف به کارکرد» افراز می‌شود. در نقد دسته نخست، مشخص می‌شود که اندیشه‌وران علم اقتصاد در تعریف این علم از دو امر غفلت می‌کنند که ناشی از نگاه تک‌رشته‌ای به اقتصاد است: ابعاد غیراقتصادی رفتارهای متعلق به اموال و ابعاد اقتصادی رفتارهایی که متعلق آنها اموال نیست. در نقد دسته دوم، برخلاف ادعای موجود در علم اقتصاد مبنی بر محدودیت منابع و نامحدود بودن نیاز انسان ناشی از فلسفه فایده‌گرایی، نشان داده می‌شود که منابع این جهان برای نیازهای انسان کافی بوده و مشکل ظلم کردن برخی انسان‌ها به انسان‌های دیگر و کفران نعمت است. سرانجام تعریف مطلوب از اقتصاد ارائه می‌شود که عبارت است از: «علم اقتصاد، دانشی است که رفتارهای بشر را به منظور کشف راه‌های توزیع عادلانه ثروت‌ها و درآمدها و کشف راه‌های استفاده از منابع در جهت تأمین نیازهای واقعی بشر، مورد مطالعه قرار می‌دهد».

روش تحقیق در تبیین مطالب درباره علم اقتصاد مرسوم روش تحلیل متون اقتصادی و در تبیین مطالب اسلامی استناد به آیه‌ها و روایت‌ها است و نقد به روش تحلیل عقلی انجام خواهد شد.

واژگان کلیدی: تعریف به موضوع، تعریف به کارکرد، رفتار اقتصادی، نگاه تک‌رشته‌ای، کفایت منابع.

طبقه‌بندی JEL: A1, A10, A12.

*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. Email: h.mirmoezi@gmail.com.

** کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف. Email: aaghaeminia@gmail.com.

مقدمه

اگرچه نمی‌توان تاریخ دقیقی برای پیدایش علم اقتصاد بیان کرد؛ اما این علم به‌صورت امروزی آن، در قرن هیجدهم میلادی به‌وسیله فردی به نام *آدام اسمیت* که امروزه از وی به‌عنوان پدر علم اقتصاد یاد می‌شود، بنیان‌گذاری شد. وی مشابه آنچه *اسحاق نیوتون* برای دنیای فیزیک تشخیص داده بود، به دنیای اجتماعی اقتصاد نگاهی افکند و طبق این دیدگاه بود که وی از اصلی به نام دست‌نامرئی در کتاب *ثروت ملل* نام برد. به باور وی براساس این اصل، وقتی افراد از روی خودخواهی از نفع شخصی خود پیروی کنند تمام افراد به‌وسیله دست‌نامرئی به سوی بهترین کالا برای همه هدایت می‌شوند. ظهور *آدام اسمیت* در قرن ۱۸ همزمان با انقلاب صنعتی و کشف نیروی بخار بود؛ بنابراین این عامل سبب شد در همین دوره کارخانه‌های بزرگ با ماشین‌هایی که جایگزین نیروی انسانی شده بودند، شکل بگیرد، روابط ساده اقتصادی تغییر یافته و تبدیل به روابط پیچیده‌تری شد؛ بنابراین نیاز به دانشی بود که بتواند این روابط را تبیین کند. از این‌رو علمی به نام علم اقتصاد شکل گرفت.

از قرن ۱۸ تا به امروز این علم در حال تحول و تکامل است. در طول بیش از سه قرن مفاهیم، مسایل، اصول موضوعه و روش‌های این علم تغییر و تکامل یافته تا به شکل امروزی آن رسیده است.

امروز ما در برابر دانشی قرار گرفته‌ایم که موضوع، مسایل، هدف‌ها، کارکردها و روش‌های ویژه‌ای است. بی‌تردید این دانش براساس مبانی بینشی و ارزشی ویژه‌ای تولد و تکامل یافته و پدیدآورندگان آن باور ویژه‌ای درباره معرفت، خداوند متعال ﷻ، جهان هستی، انسان، جامعه و ارزش‌ها داشته‌اند؛ از این‌رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این علم با مبانی معرفت‌شناختی، خداشناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی سازگار است؟ یا باید به فکر تأسیس دانشی براساس مبانی خود باشیم؟

در مقاله پیش‌رو، درباره تعریف علم اقتصاد این پرسش را مطرح می‌کنیم که آیا تعریف‌هایی که از این علم ارائه شده، مبتنی بر مبانی بینشی و ارزشی ویژه‌ای است؟ و آیا با مبانی بینشی و ارزشی اسلام سازگار است؟ برای پاسخ به این پرسش به بررسی و نقد تعریف‌هایی که از این علم ارائه شده، می‌پردازیم. در این نقد کوشیده شده رد پای مبانی بینشی و ارزشی غرب در تعریف‌ها نشان داده شود. در مجموع نتیجه‌های تحقیق نشان می‌دهد که تعریف علم اقتصاد با مبانی بینشی اسلامی سازگار نیست و لازم است براساس

این مبانی به تعریف مجدد این علم پردازیم. روش تحقیق در تبیین مطالب درباره علم اقتصاد مرسوم روش تحلیل متون اقتصادی و در تبیین مطالب اسلامی استناد به آیه‌ها و روایات‌ها است و نقد به روش تحلیل عقلی انجام خواهد شد.

ساختار علمی مقاله با تبیین تعریف علم اقتصاد و نقد آن شروع می‌شود. تعریف‌های موجود از علم اقتصاد به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) تعریف به موضوع؛ ب) تعریف به کارکردها و هدف‌ها؛ سپس هر یک جداگانه نقد می‌شود. در خاتمه تعریفی مطابق با مبانی اسلامی ارائه خواهد شد.

تعریف علم اقتصاد

اقتصاددانان تعریف‌های متعددی از این علم را ارائه داده‌اند. تعریف‌های ارائه‌شده را می‌توان در دو دسته کلی جا داد:

تعریف به موضوع

یکی از ملاک‌های تمایز علوم تمایز به موضوع است. موضوع علم، مقوله‌ای است که در آن علم از عوارض، حالت‌ها و قوانین حاکم بر آن بحث می‌شود. رابطه موضوع علم با موضوع مسائل آن رابطه کلی با افراد یا کل با اجزاء است. در مسایل علم از عوارض و حالت‌های مصداق‌های آن کلی یا کل بحث می‌شود. برخی علم اقتصاد را از راه تبیین موضوع آن تعریف کرده‌اند. در ادامه به برخی از این تعریف‌ها اشاره می‌شود:

۱. /سمیت: علم اقتصاد علم بررسی تولید، توزیع و مصرف ثروت است (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۱۳).
۲. ریکاردو: اقتصاد علم توزیع ثروت است (همان).
۳. جان استوارت میل: اقتصاد ماهیت ثروت را از راه قانون‌های تولید، توزیع و مصرف ثروت بررسی می‌کند (همان).
۴. آلفرد مارشال: اقتصاد علمی است که درباره ثروت بحث می‌کند و در عین حال یکی از شعبه‌های علوم بررسی انسان است. مسئله اینکه آیا فقر اجتناب‌ناپذیر است یا خیر جالب‌ترین موضوع علم اقتصاد تشکیل می‌دهد (مارشال، ۱۳۴۰، ص ۸).
۵. دومینیک سالواتوره: علم اقتصاد در پی شرح و بسط اصول، نظریه‌ها یا الگوهایی است که برخی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده یا علل وقایع اقتصادی را از هم تفکیک می‌سازد. علم اقتصاد یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است که افراد و سازمان‌هایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که درگیر امر تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات هستند (سالواتوره، ۱۳۷۰، ص ۱۱).

۶. پل ساموئلسن: علم اقتصاد مطالعه فعالیت‌های تولید و مبادله در میان مردم است. علم اقتصاد حرکت‌های کلی اقتصاد؛ یعنی روند قیمت‌ها، تولید و بیکاری را تجزیه و تحلیل می‌کند (ساموئلسن، ۱۳۷۳، ص ۲۰). علم اقتصاد عبارت است از مطالعه پول، نرخ بهره، سرمایه و ثروت (همان، ص ۲۱).

۷. جان مارشال جینینی: موضوع علم اقتصاد، مطالعه چگونگی تشکیل تولید، توزیع و مصرف ثروت‌ها است (جینینی، ۱۳۵۰، ص ۱).

۸. لودویک مای: اقتصاد علمی است که رفتار و رابطه انسان را با اشیای مادی مورد احتیاج و خواست وی که به رایگان به وسیله طبیعت تأمین نمی‌شود، مورد مطالعه قرار می‌دهد (مای، ۱۳۵۰، ص ۱۱).

۹. هندرسون و کوانت: اقتصاد را می‌توان علمی اجتماعی دانست که رفتار افراد و گروه‌های افراد را در فرایند تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات مورد مطالعه قرار می‌دهد (هندرسون و کوانت، ۱۳۷۰، ص ۱).

۱۰. ریمون بار: اقتصاد، بررسی آن بخش از فعالیت فردی و اجتماعی است که اساساً برای رسیدن به وضع مادی رفاه و استفاده از آن اختصاص می‌یابد (بار، ۱۳۶۷، ص ۱۹).

از مجموع این تعریف‌ها می‌توان دریافت که تقریباً همه اقتصاددانان، موضوع علم اقتصاد را رفتارهای اقتصادی انسان می‌دانند و در تفسیر رفتارهای اقتصادی از عبارت‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند؛ البته در علم اقتصاد این مطالعه از راه مطالعه شاخص‌هایی مانند درآمد ملی، تورم، نرخ بهره، دستمزدها، نرخ بیکاری و ... که رفتارهای اقتصادی بر آنها مؤثر هستند، انجام می‌شود. به عبارت دیگر «رفتار انسانی در حیطه علم اقتصاد، خود را در داخل کمیت‌های قابل قیاس آشکار می‌سازد» (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۴). از این‌رو برخی مانند پل ساموئلسون با اینکه تصریح می‌کند، علم اقتصاد مطالعه فعالیت‌های تولید و مبادله در میان مردم است؛ در عین حال می‌گوید: «علم اقتصاد عبارت است از مطالعه پول، نرخ بهره، سرمایه و ثروت».

چیستی رفتار اقتصادی

بر این اساس شکی نیست که موضوع علم اقتصاد رفتارهای اقتصادی است؛ اما رفتار اقتصادی چیست؟ در یک تلقی عام، صفت «اقتصادی» به جنبه‌ای خاص از رفتار بشر برمی‌گردد. تمام فعالیت‌های بشر یک بُعد اقتصادی دارد؛ زیرا هر رفتاری شامل استفاده از

برخی منابع، مانند دارایی‌های مادی، قابلیت‌های اشخاص و زمان می‌شوند. نیز به تمام فعالیت‌ها می‌توان از جنبه محاسبه درآمد و هزینه نگریست.

در این نگاه فعالیت‌ها در صورتی اقتصادی به نظر می‌رسند که تخصیص هم‌زمان منابع از دیدگاه هزینه‌ها و سودها در نظر گرفته شود. در این صورت هیچ نوع خاصی از فعالیت‌هایی که به‌طور کامل اقتصادی هستند و انواع دیگری که به‌طور کامل سیاسی، هنری، آموزشی مذهبی، تفریحی، و ... هستند، وجود ندارد. هر فعالیتی تخصیص منابع و بخش هزینه - سود خودش را دارد؛ برای مثال، واقعیتی مانند کار را که به ظاهر اقتصادی است، در نظر بگیرد. جنبه اقتصادی آن مبتنی بر تخصیص خدمات کارگر برای برخی هدف‌های موردنظر است؛ اما جنبه‌های دیگری نیز دارد؛ مانند: جنبه واقعیت فیزیولوژیکی، جنبه اخلاقی (وظیفه)، جنبه احساسی (سرگرمی)، جنبه روانشناسی (موضوع و سواس)، جنبه مذهبی (مجازات برای گناهان، روشی برای ستایش خداوند متعال ﷻ)، از نظر مذهبی بی‌طرف)، جنبه قانونی (موضوع قرارداد) و

نیز در فعالیتی به ظاهر غیراقتصادی مانند رهبری سیاسی یا خلاقیت هنری، پس از بازاندیشی عملکرد اقتصادی را نیز وابسته به آن می‌یابیم؛ زیرا در این فعالیت‌ها نیز تخصیص منابع «قربانی‌ها» از نظر برخی بازپرداخت‌های موردنظر «سودها» همیشه وجود دارد.

بنابراین هر فعالیتی زاویه اقتصادی خودش را دارد، به‌رغم اینکه ویژگی‌های دیگر فراوانی دارد. به همین علت است که تعدادی از اقتصاددانان؛ مانند: گری بیکر، منگر/ولسون و ... می‌توانستند از محدودیت‌های قدیمی اقتصادها بگریزند و ابزارهای رسمی تحلیل اقتصادی را در موضوعات ظاهراً عجیب و غریب؛ مانند: فعالیت‌های فراغت، ازدواج، رفتار اداری، باشگاه‌ها، دانشگاه‌ها، جرم، ملالت و ... به‌کار گیرند (ر.ک به: Becker, 1976).

در این تلقی عام، رفتار اقتصادی در حقیقت بُعد اقتصادی تمام رفتارها (محاسبه هزینه-سود در جهت تخصیص بهینه منابع) است و قلمرو علم اقتصاد به وسعت تمام رفتارهای بشری است.

با این وجود پرداختن به علم اقتصاد با این قلمرو به صورت کامل و شامل ممکن نیست؛ زیرا در این باره مطالعه‌های فراوانی صورت نگرفته است. از این رو ما به تلقی خاص از رفتار اقتصادی که بین اقتصاددانان مشهور است می‌پردازیم (Holesovsky, 1977).*

براساس تعریف‌های علم اقتصاد که پیش از این ارائه شد، تلقی‌های متفاوتی از موضوع علم اقتصاد (رفتار اقتصادی) وجود دارد: برخی «رفتارهایی که درباره تولید و توزیع و مصرف است» و برخی «رفتارهایی که درباره ثروت است» و برخی «رفتارهای مرتبط با اشیای مادی مورد احتیاج و غیررایگان» و برخی «رفتارهایی که برای رسیدن به وضع مادی رفاه و استفاده از آن انجام می‌شود» را موضوع علم اقتصاد تلقی کرده‌اند.

با صرف نظر از تعریف‌های ارائه شده در ابتدای کتاب‌های اقتصادی و با نگاه به مسایل و نظریه‌هایی که در این کتاب‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، به این نتیجه می‌رسیم که در علم اقتصاد فقط رفتارهایی که درباره تولید و توزیع و مصرف کالا و خدمات هستند و به انگیزه مطلوبیت مادی یا سود صادر می‌شوند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و هیچ‌گونه بحثی از رفتارهای سیاسی یا فرهنگی که آثار اقتصادی دارند، در این علم صورت نمی‌گیرد؛ حتی تا مدت‌ها در این علم رفتارهایی که به انگیزه خیرخواهانه انجام می‌شد مورد مطالعه قرار نمی‌گرفت و به آن توجهی نمی‌شد. فقط در چند دهه اخیر است که عملکرد مؤسسه‌های خیریه یا NGOها مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته و علاقه‌مند به مطالعه بخش اجتماعی یا بدون سود اقتصاد شده‌اند.

به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش که رفتار اقتصادی چیست؟ ابتدا باید رفتار را تجزیه و تحلیل کرده، ارکان و اجزای آن را بیابیم. در تحلیلی ساده رفتار ارکان اصلی ذیل را دارد:

۱. رفتارکننده؛
۲. انگیزه رفتار؛
۳. متعلق رفتار؛
۴. ظرف زمانی یا مکانی رفتار؛
۵. اثر رفتار.

*. این مطلب را درباره موضوع نظام اقتصادی بیان کرده‌است؛ اما با توجه به اینکه علم اقتصاد به مطالعه رفتارها در چارچوب نظام اقتصادی محقق می‌پردازد، همین بیان برای موضوع علم اقتصاد نیز صحیح است.

- با توجه به ارکان پیش‌گفته اتصاف یک رفتار به اقتصادی بودن فقط از سه راه انگیزه، متعلق و اثر رفتار قابل تصور است. بر این اساس رفتار اقتصادی را به‌گونه‌های ذیل می‌توان تعریف کرد:
۱. رفتار اقتصادی، رفتاری است که انگیزه آن دستیابی به نفع مادی است. این نفع مادی ممکن است سود، مطلوبیت، رفع نیاز، ثروت یا اعتبار در بازار باشد و ممکن است انگیزه رفتار، چنان‌که در تعریف ریمون بار از علم اقتصاد شد، رسیدن به وضع مادی رفاه باشد. در این صورت باید تمام رفتارهایی که به این انگیزه صادر می‌شوند را در علم اقتصاد مدنظر قرار دهیم؛ اعم از اینکه متعلق آن یک امر اقتصادی باشد یا نباشد یا دارای اثر اقتصادی باشد یا نباشد.
 ۲. رفتار اقتصادی، رفتاری است که متعلق آن امر اقتصادی مانند مال و ثروت باشد. در اغلب تعریف‌های پیشین از علم اقتصاد رفتار اقتصادی رفتاری تلقی شده است که متعلق آن ثروت یا کالا و خدمات است. در این تعریف‌ها رفتارهایی که درباره تولید، توزیع و مصرف این امور هستند، موضوع علم اقتصاد قرار می‌گیرند؛ اعم از اینکه این رفتارها با انگیزه اقتصادی صادر شوند یا انگیزه فرهنگی، سیاسی و ... داشته باشند.
 ۳. رفتار اقتصادی، رفتاری است که اثر اقتصادی داشته باشد؛ اعم از اینکه انگیزه یا متعلق آن اقتصادی باشد یا نباشد.
 ۴. رفتار اقتصادی، رفتاری است که انگیزه و متعلق آن رفتار امری اقتصادی باشد.
 ۵. رفتار اقتصادی، رفتاری است که انگیزه و اثر آن اقتصادی باشد.
 ۶. رفتار اقتصادی، رفتاری است که متعلق و اثر آن اقتصادی باشد.
 ۷. رفتار اقتصادی، رفتاری است که انگیزه و متعلق و اثر آن اقتصادی باشد.
- هر یک از این هفت تعریف را بپذیریم، قلمرو علم اقتصاد متفاوت می‌شود؛ برای مثال، براساس تعریف نخست، کسی که به انگیزه کسب سود یا اعتبار در بازار رفتاری انجام دهد که متعلق آن مال و ثروت نیست و اثر فرهنگی دارد؛ به‌طور مثال، به مسجد رود و نماز بخواند یا مردم را امر به معروف و نهی از منکر کند یا رفتاری که آثار سیاسی دارد انجام دهد، رفتارهای وی اقتصادی است و باید در علم اقتصاد مورد مطالعه قرار گیرد.
- براساس معنای دوم، قلمرو علم اقتصاد متفاوت می‌شود. در این صورت هر رفتاری که متعلق آن مال و ثروت و اموری از این قبیل باشد، رفتار اقتصادی شمرده می‌شود؛ اگرچه انگیزه یا آثار آن فرهنگی یا سیاسی و ... باشد؛ به‌طور مثال، کسی که پولی را جهت اشاعه

فرهنگ اسلام خرج مجالس سخنرانی، ذکر، دعا و روضه خوانی می‌کند، رفتاری اقتصادی انجام داده و داخل در قلمرو علم اقتصاد است.

براساس تعریف آخر، قلمرو علم اقتصاد محدودتر می‌شود؛ زیرا در این صورت فقط رفتارهایی جزء این علم بررسی می‌شوند که انگیزه، متعلق و اثر آنها اقتصادی باشد. حال پرسش اصلی اینجا است که کدام یک از این هفت صورت درست است؟

ابتدا به نظر می‌رسد فقط با متعلق رفتار می‌توان رفتار اقتصادی را از رفتار غیراقتصادی تمییز داد. به این ترتیب رفتار اقتصادی، رفتاری است که درباره اموال است. مال، چیزی است که ارزش معاملی دارد. رفتار درباره اموال نیز عبارت است از: مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید و توزیع؛ اما رفتارهای متعلق به اموال ممکن است با انگیزه‌ها و آثار غیراقتصادی صادر شوند. چنان‌که رفتارهایی که متعلق آنها اموال نیست نیز ممکن است انگیزه‌ها و آثار اقتصادی داشته باشند و فرض اینکه رفتاری فقط انگیزه و اثر اقتصادی داشته باشد و رفتاری دیگر فقط انگیزه و اثر فرهنگی یا سیاسی داشته باشد، غیرواقعی است.

در حقیقت رفتارها دارای متعلق‌ها، انگیزه‌ها و آثار متعدد و متنوع در عرصه‌های گوناگون هستند و نگاه تک‌رشته‌ای به آنها نوعی ساده‌سازی و تحریف واقعیت است. نگاه درست برای مطالعه رفتارها حتی رفتارهایی که متعلق آنها اموال است، نگاه میان‌رشته‌ای است. با این وجود علم اقتصاد با نگاه تک‌رشته‌ای به مطالعه رفتارهایی می‌پردازد که متعلق آنها اموال است و به انگیزه منافع مادی مانند سود یا مطلوبیت صادر می‌شود و اثر اقتصادی دارد. این موضوع باعث شده که علم اقتصاد نتواند تحلیل کاملی از مشکلات اقتصادی مانند تورم، بیکاری، رکود و ... ارائه دهد و در ارائه راه‌حل‌ها نیز همواره راه‌حل‌های ناقص ارائه کرده است. ریشه مشکل در این است که این پدیده‌ها، پدیده‌های میان‌رشته‌ای و دارای علت‌ها و آثار گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند و علم اقتصاد با نگاه تک‌رشته‌ای فقط به علت‌ها و آثار اقتصادی آنها می‌پردازد.

به عبارت دیگر اصل این تلقی که رفتارها را به اقتصادی و غیراقتصادی تقسیم کنیم و تصور شود که علم اقتصاد به مطالعه رفتارهای اقتصادی می‌پردازد، غلط است؛ بلکه علم اقتصاد با نگاه رشته‌ای، بُعد اقتصادی رفتارهایی را مطالعه می‌کند که متعلق آنها اموال است. به این ترتیب روشن می‌شود که در علم اقتصاد از دو امر غفلت می‌شود: الف) از ابعاد غیراقتصادی رفتارهای متعلق به اموال؛ ب) از ابعاد اقتصادی رفتارهایی که متعلق آنها اموال نیست.

نقد از نگاه مبانی

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه علم اقتصاد، تجربه‌گرایی (Empiricism) است. نتیجه منطقی این مبانی معرفت‌شناختی مبانی اصالت ماده در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. براساس این مبنا، عالم هستی و انسان، مادی تلقی شده و ابعاد غیرمادی و مجرد آن نفی می‌شود. نظام علت‌ومعلولی در این جهان فقط بُعد مادی دارد و انسان و رفتارهای وی مانند عوامل و آثار این رفتارها نیز مادی است. از این رو در تعریف علم اقتصاد وقتی گفته می‌شود موضوع این علم رفتارهای اقتصادی انسان است، رفتارهای انسان مادی تلقی شده و در نظام علت‌ومعلولی مادی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در نگرش اسلامی، انسان موجودی دو بُعدی است؛ یک بُعد مادی دارد و یک بُعد مجرد و غیرمادی. بُعد مادی انسان بدن است و بُعد مجردش روح. در آیه ذیل به هر دو بُعد انسان تصریح شده است:

«و اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشرا من صلصال من حمأ مسنون * فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» (حجر: ۲۸-۲۹).

و [ای پیامبر به خاطر بیاور] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من از گلی خشکیده که از گل بدبویی گرفته شده، بشری می‌آفرینم * هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و از روح خود در وی دمیدم، همگی برایش سجده کنید.

آفرینش بدن انسان از خاک به جنبه مادی انسان و نفخ روح در آن به جنبه مجرد و غیرمادی‌اش اشاره دارد. این معنا در آیه ۹ سوره سجده و آیه‌های ۱۲-۱۴ سوره مؤمنون نیز دیده می‌شود؛ نیز در جهان‌بینی اسلامی دو نظام علت‌ومعلولی وجود دارد: نظام علت‌ومعلول مادی و نظام علت‌ومعلول مجرد؛ البته نظم هر دو نظام در دست قدرت خداوند متعال ﷻ است: «تبارک الذی بیده الملک» (ملک: ۱)؛ یعنی «پربرکت است خداوندی که عالم ملک (شهود) به دست وی است» و «فسبحان الذین بیده ملکوت کل شیء» (یس: ۸۳)؛ یعنی «منزه است پروردگاری که ملکوت (عالم غیب) همه چیز به دست وی است».

ملک در آیه نخست، به معنای جهان طبیعت و ملکوت در آیه دوم، به معنای جهان غیب است. هر دو عالم به دست پر قدرت خداوند متعال ﷻ برپا است؛ بنابراین، نظم آنها نیز به وی وابسته است؛ البته میان نظام علّی‌ومعلولی ملک (مادی) و نظام علّی‌ومعلولی

ملکوت (غیرمادی) تضادی نیست و هر یک در مرتبه وجودی خود جا دارد. فرشتگان، روح، لوح، قلم و کتاب‌های سماوی و ملکوتی وسیله‌هایی است که فیض الاهی با اجازه خداوند متعال ﷻ، به وسیله آنها جریان می‌یابد.

با این نگاه رفتارهای انسان در عالم ملک و ملکوت تأثیر دارد و ابعاد غیرمادی و مجرد دارد. از این‌رو، امامان معصوم علیهم‌السلام عواملی مانند کمک‌خواستن از خداوند متعال ﷻ، کردار نیک، صدقه‌دادن، نماز شب و ذکر «لا حول ولا قوه الا بالله» را سبب از میان‌رفتن فقر دانسته‌اند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۸). نیز قرآن کریم حاکمیت تقوای الاهی بر جامعه را از عوامل نزول برکات، بازشدن درهای رحمت الاهی و از میان‌رفتن فقر در جامعه شمرده است (اعراف: ۹۲)؛ بنابراین، تعریف علم اقتصاد به علمی که «رفتارهای اقتصادی انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد»، با جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی اسلامی تفسیرهای متفاوتی می‌یابد.

تعریف به کارکرد

یکی دیگر از ملاک‌های تمایز علوم، تمایز به کارکردها و اهداف است. از این‌رو در برخی تعریف‌ها، علم اقتصاد به کارکردهای آن و در سطحی بالاتر، به هدف‌های آن تعریف شده است. این تعریف‌ها در کوشش برای تبیین فواید به‌کارگیری علم اقتصاد در جوامع هستند. در ادامه به برخی از این تعریف‌ها اشاره می‌شود:

۱. /ارسطو: اقتصاد، علم تدبیر منزل یا مدیریت خانه است (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۱۳).
۲. ساموئلسن: اقتصاد علم انتخاب است. این علم چگونگی استفاده از منابع کمیاب یا محدود تولید برای تولید کالاهای گوناگون و توزیع این کالاهای بین افراد جامعه جهت مصرف را مطالعه می‌کند. علم اقتصاد عبارت است از مطالعه چگونگی سازمان‌دهی بشر درباره فعالیت‌های تولیدی و مصرفی (ساموئلسن، ۱۳۷۳، ص ۲۰).
۳. اقتصاد علم اداره منابع کمیاب است (مشکوه، ۱۳۷۵، ص ۳).
۴. علم اقتصاد نوعی مطالعه و بررسی است که به‌وسیله آن می‌توان از منابع کمیاب و محدود برای تأمین نیازهای رقیب (و نامحدود)، حداکثر استفاده را به عمل آورد (دادگر، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

نقد با نگاه مبانی

در سه تعریف اخیر، کارکرد اصلی علم اقتصاد «تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود» بیان شده و این کارکرد بر دو مبنای هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه مبتنی است. براساس مبنای هستی‌شناسانه منابع این جهان محدود است و براساس مبنای انسان‌شناسانه نیازهای انسان‌ها نامحدود است. نتیجه این دو مبنا آن است که منابع این جهان برای نیازهای انسان‌ها کافی نیست و عدم کفایت منابع درباره نیازهای انسان‌ها مشکل اصلی است که علم اقتصاد به دنبال رفع آن است.

این دو مبنا و نتیجه آن؛ یعنی عدم کفایت از دیدگاه اسلام مردود است. در ادامه ابتدا نظر اسلام درباره نتیجه دو مبنای پیش‌گفته ذکر کرده؛ سپس دیدگاه اسلام را درباره منابع این عالم و نیازهای انسان بیان می‌کنیم.

کفایت منابع

از دیدگاه اسلام منابع این جهان برای نیازهای انسان کافی است و مشکل در عدم کفایت نیست؛ بلکه مشکل ظلم‌کردن برخی انسان‌ها به انسان‌های دیگر و کفران نعمت است. خداوند متعال ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

خداوند متعال ﷻ است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و به آن باران برای روزی شما میوه‌ها رویانید و کشتی‌ها را رام شما کرد تا به فرمان وی در دریا روان شوند و رودها را مسخر شما ساخت و آفتاب و ماه را که همواره در حرکت هستند رام شما کرد و شب و روز را مسخر شما گردانید و هر چه از وی خواسته‌اید به شما ارزانی داشته است و اگر خواهید که نعمت‌هایش را بشمارید، نتوانید که انسان ستمکار و کافر نعمت است (ابراهیم: ۳۲-۳۴).

در این آیه خداوند متعال ﷻ پس از بیان برخی نعمت‌هایی که برای انسان خلق کرده است، به صراحت بیان می‌فرماید که خداوند متعال ﷻ هرچه انسان می‌خواسته و به آن نیاز داشته برای وی فراهم کرده است؛ بلکه نعمت‌های خداوند متعال ﷻ بیش از آن است که به شمارش درآید. در انتهای آیه نیز به دو مشکل اصلی اشاره شده است:

۱. با وجود نعمت‌های بی‌شمار، انسان ظلوم (بسیار ظلم‌کننده) است. ظلم برخی انسان‌ها به برخی دیگر باعث می‌شود که عده‌ای بیش از اندازه از نعمت‌های خداوند متعال ﷻ منتعم باشند و عده‌ای از بسیاری نعمت‌ها محروم شوند؛

۲. با وجود نعمت‌های بی‌شمار، انسان کفّار (بسیار کفران‌کننده) است. کفران نعمت عدم استفاده صحیح از نعمت‌ها است. اتلاف، اسراف، تبذیر و عدم استفاده بهینه از نعمت‌ها باعث می‌شود که عده‌ای از نعمت‌های الهی محروم بمانند. بر این اساس اگر ظلم و کفران نعمت نباشد نعمت‌های بی‌شمار خداوند متعال ﷻ که در این جهان خلق کرده برای تمام نیازهای همه انسان‌ها کافی است (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۲-۲۱۳).

قابلیت افزایش منابع

از دیدگاه اسلام منابع این جهان به صورت بالفعل محدود؛ اما قابل افزایش است. از این دیدگاه، منابع مادی این جهان خزائن مجرد و نامحدود در جهان غیب دارد و خداوند متعال ﷻ مقدار معین و محدودی از این خزائن را به عالم ماده می‌فرستد. در صورت برخی اعمال بندگان خداوند متعال ﷻ از فرو فرستادن این خزائن به عالم ماده می‌پرهیزند و به تعبیر روایت‌ها درب خزائن الهی بسته می‌شود. نیز در اثر برخی اعمال دیگر خداوند متعال ﷻ درب خزائن رحمت خود را می‌گشاید و بر نعمت آسمان و زمین می‌افزاید.

توضیح مطلب آنکه براساس آیه‌های قرآن کریم در پس جهان مادی جهان غیب وجود دارد. جهان غیب، جهان مجردات است که برون از حواس ظاهری ما است و پشت پرده محسوسات جا دارد. آیه‌های متعددی بر وجود چنین جهانی دلالت می‌کند:

«الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و ممّا رزقناهم ینفقون» (بقره: ۳)؛ متقین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز بر پای می‌دارند و از آنچه به آنها روزی کرده‌ایم، انفاق می‌کنند. «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الاّ هو» (انعام: ۵۹)؛ کلیدهای غیب نزد خداوند متعال ﷻ است و جز وی کسی از آنها آگاه نیست.

«عالم الغیب والشهادة و هو الحکیم الخبیر» (همان: ۷۳)؛ خداوند متعال ﷻ از عالم غیب و شهادت آگاه است و وی است خداوند حکیم و آگاه.

فیلسوفان مسلمان، با بهره‌گیری از این تعبیر قرآنی، جهان طبیعت را عالم شهادت و جهان ملکوت را عالم غیب نامیده‌اند.

برخی از آیه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که تمام اشیای مادی، از جمله منابع این جهان که به صورت مقدر و محدود وجود دارند، در جهان غیب از وجود مجرد، ثابت و نامحدود بهره‌مند هستند و خداوند متعال ﷻ آن وجودهای مجرد را به صورت وجود مادی

و محدود، به جهان طبیعت نازل فرموده است؛ به عبارت دیگر، قرآن کریم آفرینش اشیای مادی را فروفرستادن آن وجودهای مجرد و نامحدود به صورت مادی و محدود خوانده است. خداوند متعال عز وجل می‌فرماید: «و إن من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (حجر: ۲۱)؛ «هیچ چیز نیست مگر آنکه خزائن [معدن‌های آن] نزد ما است و ما فقط به اندازه معین، از آنها فرو می‌فرستیم».

علامه طباطبایی رحمته الله می‌نویسد که خداوند متعال عز وجل فرمود: «إن من شیء» «شیء»، به معنای «چیز»، نکره است و در سیاق نفی قرار دارد و نیز با «من» تأکید شده است پس مفید معنای عموم است؛ بنابراین، «إن من شیء» یعنی «همه اشیا» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱-۱۴۴). از عبارت «عندنا خزائنه» در می‌یابیم که تمام اشیا نزد خداوند متعال عز وجل خزائنی دارد که فوق عالم محسوس ما است.

خداوند متعال عز وجل در آیه ۹۶ سوره نحل می‌فرماید: «و ما عندکم ینفدو ما عندالله باق»؛ آنچه نزد شما است، فناپذیر و آنچه نزد خداوند متعال عز وجل است، ثابت و پایدار می‌باشد.

وقتی آیه‌های ۲۱ حجر و ۹۶ نحل را کنار هم قرار می‌دهیم، نتیجه می‌گیریم که این خزائن نزد خداوند متعال عز وجل وجودی مجرد، ثابت و پایدار دارند. از عبارت «و ما ننزله الا بقدر معلوم» در می‌یابیم که این خزائن پیش از آنکه به صورت محدود و مشخصی به جهان مادی نازل شوند، وجودی نامحدود دارند.

بنابراین آیه می‌فرماید که همه چیز این جهان نزد خداوند متعال عز وجل خزائنی دارد. وجود این خزائن مجرد، ثابت و نامحدود است و خداوند متعال عز وجل اشیای مادی و محدود را از این خزائن در جهان محسوس ما پدید می‌آورد؛ البته آیه این‌گونه خلق را «انزال» (فروفرستادن) می‌خواند؛ زیرا خزائن به سبب وجود مجرد و نامحدودشان در نزد خداوند متعال عز وجل علو دارند و وقتی لباس مادیت می‌پوشند، مرتبه وجودی‌شان تنزل می‌کند.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله می‌نویسد که به همین سبب خداوند متعال عز وجل خلقت چهارپایان و اشیایی مانند آهن را انزال خوانده، می‌فرماید: «و انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج»؛ (زمر: ۶)؛ یعنی «برای شما از چهارپایان هشت جفت فرو فرستادیم» و نیز «و انزلنا الحديد فيه بأسٌ شديد و منافع للناس» (حدید: ۲۵)؛ یعنی «و آهن را که در آن هم سختی کارزار است و هم منافع بسیار برای مردم دارد، فرو فرستادیم».

چنان‌که پیش از این گذشت یکی از مبانی معرفت‌شناسانه علم اقتصاد، تجربه‌گرایی است. طرفداران این مبانی جهان غیب را که با حواس ظاهری قابل درک نیست، موهوم می‌پندارند؛ بر این اساس، منابع موجود در طبیعت را محدود و غیرقابل افزایش می‌دانند و در تعریف علم اقتصاد می‌گویند که اقتصاد تخصیص بهینه منابع محدود برای نیازهای نامحدود است.

از دیدگاه قرآن کریم، هرچند منابع بالفعل محدود می‌کند؛ اما قابل افزایش است. خداوند متعال ﷻ می‌تواند از خزائن غیب خود بر این منابع بیافزاید یا درهای خزائن خیرات خویش را ببندد، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

خداوند متعال ﷻ بندگان خود را که به کارهای ناشایست مشغول هستند، به کم‌شدن میوه‌ها و بستن در خزائن نعمت‌ها می‌آزماید تا توبه‌کننده متنبه شود و توبه کرده و گناه را ترک کند و پندگیرنده پند گیرد و تشرخوردۀ منزجر شود؛ و خداوند متعال ﷻ استغفار را سبب فراوانی روزی و رسیدن رحمت قرار داد و فرمود: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که وی آمرزنده‌ی گناهان است. ابر را می‌فرستد تا پیاپی بر شما ببارد و شما را به مال‌ها و پسران کمک می‌دهد؛ پس خداوند متعال ﷻ رحمت کند مردی را که به توبه روی آورد و در برابر کردار زشتش طلب مغفرت کند و بر مرگ خود پیشی گیرد [پیش از مرگ توبه کند] (فیض الاسلام، ۱۳۶۳، خ ۱۴۳، ص ۴۲۳).

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام این خطبه را در زمان خشک‌سالی، برای طلب باران از خداوند متعال ﷻ ایراد فرمود. بازشدن درهای خزائن غیب خداوند متعال ﷻ که از آن به «امدادهای غیبی» تعبیر می‌شود، به اسبابی وابسته است که در آیه‌ها و روایت‌ها به آن تصریح شده است. یکی از آنها توبه و استغفار از گناهان است که خطبه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بر آن دلالت دارد. بخش دیگر از اسباب گشایش درهای خزائن غیبی عبارت است از: یاری کردن خداوند متعال ﷻ: «إن تتصروا الله ینصرکم و ینتھ اقدامکم» (محمد: ۷)؛ یعنی «اگر خداوند متعال ﷻ را یاری کنید، خداوند متعال ﷻ شما را یاری می‌کند و ثابت‌قدم می‌دارد».

نصرت خداوند متعال ﷻ به وسیله خدمت کردن و مجاهدت مخلصانه در راه نیک‌بختی عموم مردم تحقق می‌یابد. در آیه پیش‌گفته یاری خداوند متعال ﷻ که مدد غیبی است، به یاری کردن خداوند متعال ﷻ مشروط شده است.

کسانی را که در راه ما کوشش می‌کنند به سوی راه‌های خود هدایت می‌کنیم. همانا خداوند متعال ﷻ با نیکوکاران است (عنکبوت: ۶۹).

تقوا سبب نزول برکات الهی است (اعراف: ۹۶).

تقوا باعث گشایش مشکلات و روزی غیرمنتظره است (طلاق: ۲-۳).

عدل سبب افزایش برکات می‌شود (محمدری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ح ۱۷۰۲، ص ۲۵۶).

ظهور جنایت سبب زوال نعمت می‌شود (همان، ح ۱۷۰۵، ص ۲۵۷).

شکر نعمت باعث ازدیاد آن است (ابراهیم: ۷).

بنابراین در جهان‌بینی اسلام محدودیت منابع به صورت بالفعل در هر زمان صحیح است؛ اما این منابع خزائن مجرد نامحدود و پایدار نزد خداوند متعال ﷻ دارند و بر اثر برخی اعمال درب این خزائن را می‌گشاید از جمله منابع این جهان را افزایش می‌دهد.

محدود بودن نیازهای انسان

نیاز در علم اقتصاد براساس مبنای فایده‌گرایانه بتنام تفسیر می‌شود. فایده‌گرایی (Utilitarianism) بر نوعی لذت‌گرایی (Hedonism) یا اصالت لذت روانی مبتنی است و سابقه‌ای طولانی دارد. کاپلستون درباره آن می‌نویسد:

جهان باستان و بیشتر از همه /ایکسور به آن پرداخته بودند و در قرن هجدهم، هلموسیوس در فرانسه و هارتلی و تاکر در انگلستان همت به دفاع از آن گماشته بودند. بتنام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) هر چند مبتکر این نظریه نبود؛ اما روایتی ماندگار از آن به دست داد: «طبیعت، انسان را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر قرار داده است: لذت و ألم...». اینان بر تمام اعمال و اقوال و اندیشه‌های ما حاکم هستند. هر کوششی برای شکستن این یوغ به خرج دهیم حاکمیت آنها را بیشتر تأیید و تسجیل می‌کند. انسان در عالم الفاظ ممکن است مدعی نفی حاکمیت آنها شود؛ در عالم واقعیت هم‌چنان دست‌خوش و تابع آنها باقی می‌ماند (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۲۴).

مقصود بتنام از کلمه لذت و ألم یک معنای متافیزیکی نیست. وی باور دارد که «لذت و ألم همان چیزهایی هستند که هر کس احساسشان می‌کند. کلمه لذت، لذت‌هایی مانند خوردن و آشامیدن را هم در برمی‌گیرد. نیز شامل حظّ حاصل از خواندن کتابی خوب یا گوش دادن به موسیقی یا انجام دادن کار نیک هم می‌شود». افزون بر این، بتنام باور داشت که لذت، خوشی و خیر مترادف است و ألم، ناخوشی و شر بر یک معنا دلالت دارد (همان).

پیش از بتنام، هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۶)، مندویل (۱۶۷۰-۱۷۳۳)، هارتلی (۱۷۰۵-۱۷۵۷)، تاکر (۱۷۰۶-۱۷۷۴)، پبلی (۱۷۴۳-۱۸۰۵) و آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰) در

صف فایده‌گرایان قرار دارند؛ برای مثال، جان لاک نیک و بد را با لذت و رنج تعریف می‌کرد و می‌گفت: «نیک آن است که به پدیدساختن یا افزودن لذت در ذهن یا تن یا به کاستن رنج می‌گراید؛ در حالی که بد آن است که به پدیدساختن یا افزودن رنج یا به کاستن لذت میل دارد» (همان، ج ۵، ص ۱۴۱) و بدون دغدغه باور داشت که «پاس‌داری از دارایی خصوصی و تحقق‌بخشیدن به خیر همگانی مترادف هستند» (همان، ص ۱۵۶).

نیز ماندویل، در کتاب *افسانه زنبورهای عسل یا رذائل خصوصی فواید عمومی‌اند*، تلقی خود از خیر همگانی را ضمن افسانه‌ای بیان می‌کند. در این کتاب با تشبیه جامعه انسانی به زنبورهای کندوی عسل که با حرص مشغول کار هستند، می‌کوشد بگوید که رذیلت‌ها (امیال و افعال خودبینانه) باعث خیر همگانی و رفاه عمومی می‌شود.

بعد از بتام، برخی از فلیسوفان؛ مانند: *استوارت میل* (۱۸۵۶-۱۸۷۳) (همان، ج ۸، ص ۴۴-۵۲)، *الگزنر بین* (۱۸۱۸-۱۹۰۳) (همان، ص ۱۱۳-۱۱۳)، *سیج ویک* (۱۸۳۸-۱۹۰۰) (همان، ص ۱۱۵-۱۱۸)، *جورج ادوارد مور* (۱۸۷۳-۱۹۵۸) روایت‌های گوناگونی از فایده‌گرایی ارائه دادند؛ اما گزاره‌های اصلی معرفی‌شده به‌وسیله بتام آسیب‌ندید و اساس فایده‌گرایی فلسفی امروزیین شد. این گزاره‌ها عبارت است از:

۱. خوشی و لذت فردی باید غایت عمل اخلاقی باشد.
 ۲. هر خوشی و لذت فردی، قرار است برای یک نفر نه بیشتر فرض و حساب شود.
 ۳. هدف عمل اجتماعی باید حداکثرکردن مطلوبیت کل باشد یا به تعبیر بتام، باید بیشترین و بالاترین خشنودی و خوشی را برای بیشترین افراد ارتقا دهد (Eatwell, p.770).
- اصل دوم به اصل برابری اشاره دارد؛ یعنی به لذت و رنج‌های افراد جامعه، وزنی برابر داده می‌شود (همان، ص ۷۷۲). لذت هیچ فردی بیش از لذت فرد دیگر اهمیت ندارد. خیر همگانی جمع‌جبری خیر و خوشبختی افراد است و خوشبختی فرد جمع‌جبری لذت‌ها و رنج‌های وی.
- این اصول سه‌گانه فایده‌گرایان در قرن بیستم نیز در مناظره‌های نظری در محدوده اقتصاد و جامعه‌شناسی و اخلاق و فلسفه سیاسی، حاکمیت خود را به خوبی نشان می‌دهد (شومپتر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱). براساس این مبنا لذت با پاسخ‌دادن به امیال انسان که گریزی از آن نیست تحقق می‌یابد و از آنجا که انسان ناچار است به امیال پاسخ دهد؛ پس به پاسخ‌گویی به آنها نیاز دارد؛ از این‌رو، نیاز با امیال انسان مساوی تلقی می‌شود و از آنجا که امیال انسان حدی ندارد، امیال انسان‌ها نیز نامحدود تلقی می‌شود.

براساس جهان‌بینی اسلامی انسان دو بُعد روح و بدن دارد. روح انسان نیز دو ویژگی دارد و هر ویژگی را می‌توان بخشی از روان نامید:

۱. ویژگی عقلانی و ادراکی؛

۲. ویژگی نفسانی و غریزی.

مراد از ویژگی عقلانی و ادراکی همان نیروی درک و شعور انسان است. در پرتو این نیرو انسان محسوسات دیگر را درک می‌کند. به کشف معارف الهی رازهای نهفته در طبیعت توفیق می‌یابد، بایدها و نبایدها را نتیجه می‌گیرد و براساس آن، هدف‌های و راه زندگی خود را تعیین می‌کند.

ویژگی نفسانی و غریزی همان تمایل‌های فطری یا غریزی انسان است که انسان را برای انجام‌دادن کارها به حرکت درمی‌آورد. این خواسته‌های درونی و نیازهای روحی امور نفسانی نامیده می‌شود. ویژگی‌های امور نفسانی عبارت است از:

۱. ریشه در آفرینش انسان دارد؛ به این سبب جهانی و همگانی است.

۲. به آموزش نیاز ندارد.

هر چند اوضاع جغرافیایی، موقعیت اقتصادی و عوامل سیاسی و فرهنگی در پیدایش این امور مؤثر نیست؛ اما بر شدت و ضعف آن اثر می‌گذارد. امور نفسانی دو نوع است:

۱. امور فطری؛

۲. امور غریزی.

امور فطری؛ یعنی تمایل‌های متعالی انسان؛ مانند: خداجویی و عدالت‌خواهی و تمایل به کردار نیک که به جنبه ملکوتی وی مرتبط است و زمینه را برای حرکت وی به سوی خداوند متعال ﷻ فراهم می‌سازد. امور غریزی به تمایل‌هایی گفته می‌شود که جنبه تعالی ندارد و بیشتر قدر مشترک میان انسان و حیوان است؛ مانند: تمایل به امور جنسی و خودخواهی (میرمعزی، ۱۳۸۸، ص ۹۱-۱۰۱).

تمام این امور برای بقا، رشد و تکامل انسان در جهان مادی ضروری است. اسلام نه خواهان سرکشی و مرزناشناسی غرایز است و نه در پی سرکوبی آنها؛ نظر اسلام تعدیل غرایز و رهبری آنها به وسیله عقل است. در نگرش اسلامی انسان اراده داشته؛ می‌تواند عقل خود را بر تمایل‌های حیوانی‌اش حاکم کرده؛ به این ترتیب راه کمال را بپیماید و می‌تواند

شهوآت را حاکم وجود خود ساخته، عقل را به اسارت وی درآورد و به این ترتیب از قله رفیع انسانیت سقوط کند. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در کلامی نورانی می‌فرماید:

«العقل صاحب جيش الرحمن و الهوى قائد جيش الشيطان والنفس متجاذبه بينهما فأيهما غلب كانت فى حيزه» (محمدری شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۰۳۸).

عقل، همراه لشکر خداوند متعال ﷻ و هوس، رهبر لشکر شیطان است و نفس انسان میان این دو قرار دارد. هر یک از این دو نفس را به سوی خود می‌کشد؛ پس هر لشگری غلبه کند نفس زیر فرمانش خواهد بود.

بر این اساس، امیال نفسانی ودیعه‌ای الهی است که در انسان نهاده شده و سرکوب آن از دیدگاه اسلام درست نیست؛ چنان‌که عدم کنترل آن به‌گونه‌ای که به طغیان بینجامد، مخالف اسلام است. اسلام با حاکمیت شهوات بر انسان مخالف است و بر حاکمیت عقل و تعدیل امیال به‌وسیله آن تأکید می‌ورزد. پاسخ به امیال تعدیل‌یافته برای سلامت بدن و روح ضروری است. به این سبب، می‌توان آن را نیازی واقعی شمرد؛ در نتیجه می‌توان گفت: فرق شهوت مذموم و نیاز آن است که اولی خواستی بدون کنترل و تعدیل و دومی خواستی تعدیل‌شده است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «کسی که هر چه می‌خواهد می‌خورد و هر چه می‌خواهد می‌پوشد و هر چه می‌خواهد سوار می‌شود، خداوند متعال ﷻ به وی نظر (رحمت) نمی‌افکند تا وقتی از این کار دست بردارد» (حکیمی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲۰۵)؛ یعنی کسی که پیرو بی‌چون‌وچرای شهوات است، مورد خشم الهی قرار می‌گیرد و در جهت خلاف هدف غایی (قرب به خداوند متعال ﷻ) حرکت می‌کند. قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «والذین كفروا يمتنعون و يأكلون كما تأكلُ الانعام والنار مثوى لهم»؛ یعنی «کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و چون چهار پایان می‌خورند؛ سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنها است» (محمد: ۱۲).

چهارپایان براساس شهوت عمل می‌کنند. انسان‌هایی که با وجود عقل مهار خود را به دست شهوات می‌سپارند؛ چون چهار پایان عمل می‌کنند؛ در نتیجه، از رحمت خداوند متعال ﷻ دور می‌شوند. نتیجه آنکه در جامعه‌ای که انسان‌ها خود را ناچار به پاسخ‌دادن به امیال خود می‌دانند و بی‌مهابا به دنبال تأمین امیال خود هستند و این کار را نیز خیر می‌پندارند، در چنین جامعه‌ای نیازها با امیال تعیین می‌شود. بی‌تردید امیال انسان‌ها نامحدود است و منابع این جهان برای تأمین امیال همه انسان‌ها کافی نیست. در این صورت است

که مشکل عدم کفایت منابع این جهان برای تأمین امیال رخ می‌کند و علم اقتصاد برای کاستن از این مشکل راه‌های تخصیص بهینه منابع را جست‌وجو می‌کند.

در نگاه اسلامی مشکل اصلی چنین جامعه‌ای انحراف بینشی و ارزشی است. مشکل در این است که انسان‌ها خود را ناچار به پاسخ‌گویی به امیال خود می‌یابند و این امر را نیز یک ارزش تلقی می‌کنند. باید بینش‌ها و ارزش‌های این انسان‌ها تصحیح شود تا مشکل رفع شود. در غیر این صورت تخصیص بهینه منابع نیز نمی‌تواند مشکل را حل کند؛ زیرا امیال انسان در حقیقت نامحدود است، چه برسد به امیال همه انسان‌ها. منابع مادی این دنیا نیز که محدود فرض می‌شود؛ حتی با تخصیص بهینه نیز نمی‌تواند بخش عمده‌ای از این امیال را پاسخ دهد.

همان‌گونه که گذشت از نگاه اسلام جوامع در بهره‌مندی از نعمت‌های خداوند متعال ﷻ که در این جهان قرار داده است با دو مشکل روبه‌رو هستند و علت عدم کفایت منابع نیز وجود این دو مشکل است: الف) ظلم؛ ب) کفران نعمت. تا این دو مشکل حل نشود مشکل بهره‌مندی همه انسان‌ها از منابع حل نخواهد شد؛ زیرا تا این دو هست خداوند متعال ﷻ در خزائن غیبی خود را به روی انسان‌ها نخواهد گشود و منابع مادی این جهان نیز در اثر ظلم و کفران نعمت به همه نخواهد رسید.

تعریف علم اقتصاد بر اساس مبانی اسلامی

نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ به دنبال نمازهای خود چنین دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛ یعنی «خدایا از علمی که نفعی ندارد به تو پناه می‌برم» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۶۹). امیر مؤمنان حضرت علی ؑ نیز در ضمن وصیت خود به امام حسن ؑ می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛ «بدان در علمی که نفعی ندارد خیری نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ح ۴۸، ص ۲۱۹).

علم اقتصاد نیز وقتی علم نفعی است که مشکلات انسان و جامعه انسانی را رفع کند. براساس آنچه بیان شد از دیدگاه اسلام مشکل جامعه بشری دو چیز است: الف) ظلم کردن در بهره‌برداری از نعمت‌های الهی؛ ب) کفران نعمت‌ها و عدم استفاده درست و بهینه از آنها.

بنابراین برای علم اقتصاد دو هدف مهم می‌توان بیان کرد:

۱. کشف راه‌های توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌های جامعه؛
۲. کشف راه‌های استفاده از منابع در جهت تأمین نیازهای واقعی بشر.

علم اقتصاد برای تحقق این دو هدف مهم باید به مطالعه تمام رفتارهایی که با این دو هدف مرتبط هستند، پردازد. در کانون این رفتارها، رفتارهایی قرار دارد که به اموال تعلق می‌گیرد و به سه نوع کلی تولید، توزیع و مصرف تقسیم می‌شود؛ اما علم اقتصاد برای آنکه بتواند به دو هدف پیش‌گفته دست یابد، باید از مرزهای دانش تکررشته‌ای فراتر رود و با نگاه بین‌رشته‌ای رفتارهایی که متعلق آنها اموال نیست؛ اما اثر مثبت یا منفی بر دو هدف پیش‌گفته دارد را نیز مدنظر قرار دهد.

براساس مطالب پیشین علم اقتصاد را چنین تعریف می‌کنیم:

علم اقتصاد دانشی است که رفتارهای بشر را به منظور کشف راه‌های توزیع عادلانه ثروت‌ها و درآمدها و کشف راه‌های استفاده از منابع در جهت تأمین نیازهای واقعی بشر، مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در این تعریف، مقصود از رفتارهای بشر رفتارهای اقتصادی و غیراقتصادی وی است؛ البته رفتارهای اقتصادی نقش و اهمیت ویژه‌ای در تحلیل‌های اقتصادی دارند. نیز براساس جهان‌بینی اسلامی رفتارهای بشر، بُعدهای مادی و مجرد دارد و سنت‌های الهی بر آن حاکم است؛ بنابراین در علم اقتصاد رفتارها باید با این جهان‌بینی مورد مطالعه قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی و نقد تعریف‌های که از علم اقتصاد متعارف ارائه شده، به این نتیجه رسیدیم که این تعریف‌ها مبتنی بر مبانی بینشی و ارزشی ویژه‌ای است که از دیدگاه اسلامی نمی‌توان تأیید کرد. افزون بر این نگاه تکررشته‌ای بر این تعریف‌ها حاکم است در حالی که مطالعه‌ها نشان می‌دهد که پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی بُعدهای غیراقتصادی نیز دارند و هدف‌های اقتصادی با نگاه رشته‌ای قابل حصول نیست. براساس جهان‌بینی اسلامی علت آنکه منابع این جهان نیازهای تمام انسان‌ها را برآورده نمی‌کند، محدودیت منابع و نامحدود بودن نیازها نیست؛ بلکه علت آن ظلم و کفران نعمت است و دانش اقتصاد وقتی دانشی مفید خواهد بود که در جهت رفع این دو مشکل به مطالعه پردازد و راه‌های رفع آنها را بیابد. برای این کار نیز نگاه رشته‌ای کافی نیست و باید به آثار رفتارهای غیراقتصادی نیز توجه شود. بر این اساس علم اقتصاد را چنین تعریف کردیم:

علم اقتصاد دانشی است که رفتارهای بشر را به منظور کشف راه‌های توزیع عادلانه ثروت‌ها و درآمدها و کشف راه‌های استفاده از منابع در جهت تأمین نیازهای واقعی بشر،

مورد مطالعه قرار می‌دهد.

براساس این تعریف علم اقتصاد با علم اخلاق ارتباط ویژه‌ای دارد. این ارتباط از آن‌رو است که یکی از علت‌های اصلی توزیع ناعادلانه و عدم استفاده درست از منابع در جهت نیازهای واقعی، اخلاق نادرستی است که در جامعه نهادینه شده و عدم تربیت درست انسان‌ها است. ظلم، اسراف، اتراف، تذبذیر، تجمل‌گرایی و ... اخلاق‌های منفی هستند که اگر در آحاد جامعه نهادینه شوند باعث توزیع ناعادلانه و عدم استفاده درست از منابع خواهند شد و در برابر عدالت‌ورزی، اعتدال، قناعت و زهد و ساده‌زیستی اخلاق‌های مثبتی هستند که نهادینه‌شدن آنها در جامعه یکی از علت‌های مهم توزیع عادلانه و استفاده درست از منابع خواهد بود.

منابع و مأخذ

۲۵

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / نقدی بر تعریف علم اقتصاد از منظر ...

۱. بار، ریمون؛ اقتصاد سیاسی؛ ترجمه منوچهر فرهنگ؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷.
۲. تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۳. _____؛ تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر؛ ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۴. جنینی، جان مارشال؛ اصول علم اقتصاد؛ ترجمه هوشنگ نهاوندی؛ تهران: نشریه مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۰.
۵. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاة؛ ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۰.
۶. دادگر، یدالله و تیمور رحمانی؛ مبانی و اصول علم اقتصاد؛ قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۷. سالواتوره، دومینیک؛ اصول علم اقتصاد؛ ترجمه محمد ضیائی‌بیگدلی و نوروز علی مهدی‌پور؛ تهران: مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۰.
۸. ساموئلسن، پل؛ اقتصاد؛ ترجمه علی‌رضا نوروزی و محمدابراهیم جهان‌دوست؛ ج ۱، تهران: نشر مترجمان، ۱۳۷۳.
۹. شومپتر، جوزف آلویس؛ تاریخ تحلیل اقتصادی؛ ترجمه فریدون فاطمی؛ ج ۱، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا؛ قم: المجمع العلمی للشهید الصدر علیه السلام، ۱۴۰۸ق.

۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۱۲. فیض الاسلام، علی نقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ تهران: فقیه، ۱۳۶۳.
۱۳. کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه؛ ترجمه بهاءالدین خرمشاهی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۴. مارشال، آلفرد؛ اصول علم اقتصاد؛ ترجمه حسین موتمن؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۱۵. مای، لودویک؛ آشنایی با علم اقتصاد؛ ترجمه علی اصغر هدایتی؛ تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۰.
۱۶. مجلسی، محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۷. محدث نوری، مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۸. محمدی‌ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ قم: مؤسسه دارالحديث، ۱۳۷۷.
۱۹. مشکوه، سیدمحمد؛ مبانی علم اقتصاد؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۵.
۲۰. مور، جورج ادوارد؛ اخلاق؛ ترجمه اسماعیل سعادت؛ تهران: شرکت نشر، ۱۳۷۵.
۲۱. میرمعزی، سیدحسین؛ نظام اقتصادی اسلام؛ دفتر اول: مبانی فلسفی؛ تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
۲۲. هندرسون، جیمز ام و ریچارد کوانت؛ تئوری اقتصاد خرد رهیافت ریاضی؛ ترجمه مسعود محمدی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
23. Eatwell, John; **The New Palgrave - A Dictionary of Holesovsky, Vaclav: Economic systems analysis and comparison**; Mc Grow - Hill Inc, 1997.
24. Becker, Gary S; **The economic approach to human behavior**; Chicago: University of Chicago Press, 1976.